



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۸/۱۷

سیدهاشم سدید

نقدی صدمین سالگره استرداد استقلال افغانستان

نوشته های هموطن عزیز ما جناب وطندوست صاحب همیشه مملو از احساس میهن دوستی و ارزیابی های بسیار بجا هستند و برای آنانی که در فکر بهبودی اوضاع کشور و بهروزی مردم، ختم جنگ و آمدن صلحی که افغانان، اعم از زنان و مردان، بتوانند در سایه آن با احساس آرامش و اطمینان زندگی کنند امیدوار کننده می باشند. من شخصاً در ارزیابی های قبلی شان از مسائل چیزی که بتوانم در آن باره حرفی برای تکمیل یا تنقیص آن بزنم، نیافته ام، اما در نوشته اخیر شان، که به گمانم وقت زیادی برای مرور آن نداشته اند، یکی دو نکته دیده می شود، که احتیاج به یادآوری دارند.

قبل بر آن، ولی می خواهم این مسئله را یاد آور شوم که من در گذشته پیشنهاد کرده بودم که قصر دارالامان را به همان حالت مخروبه آن بگذارند. در صحن پیشروی قصر، لاکن عکس بزرگی از زمانی که قصر هنوز ویران نشده بود، با توضیحاتی ضروری در مورد شاهی که این قصر را با هزار آرزو و آرمان ساخته بود، همراه با داستان مفصل ویرانی آن و ذکر نام و شغل و پیشه و اندیشه کسانی که سنگدلانه سبب ویرانی آن شدند، نصب کنند؛ تا بازدید کنندگان از آن قصر ویران بتوانند به خوبی و با مدرک زنده انسان های خوب و خراب این کشور را از هم تفکیک نموده در باره آن ها قضاوت کنند: تجربه ای ناب و زنده از خائین و خادم و دوست و دشمن!

این پیشنهاد، هر چند نمونه های از ساختمان های ویران شده در اثنای جنگ عمومی دوم در آلمان و جاپان در آن پیشنهاد ذکر شده بود، مورد قبول اولیای امور قرار نگرفت و من هم به مصداق این سخن که "صلاح مملکت خویش خسروان دانند" دنبال موضوع را نگرفتم. اما، با کاری که فعلاً شده است، نیز سر مخالفت ندارم، بلکه آنرا تأیید نموده بدینوسیله از بانی آن، آقای اشرف غنی، که مساعی زیادی برای آبادی مجدد آن بحرچ دادند، بنوبه خود و به نام یک افغان قلباً تشکر می کنم.

و اما نقد نوشته جناب وطندوست صاحب:

1- پیشنهاد معقولی ست. سالروز استقلال کشور نه تنها امسال، که همه ساله و در هر حالتی باید گرفته و تجلیل شود. از تصمیم دولت باید جداً پشتیبانی گردد. روز 28 اسد، روز افتخار و بخود بالیدن کشور است. روزی است که افغان ها بیرق آزادی و استقلال طلبی را در برابر استعمار انگلیس برافراشتند و به این خواست ملی و انسانی و حق مسلم خود دست یافتند و بر سرنوشت خود مسلط گردید.

این روز را نباید کوچک شمرد و نباید از یاد برد. به کوری چشم دشمن، چه داخلی و چه خارجی، این روز را باید با تمام توان و هر چه زیباتر و باخوشی و شور هلهله و افتخار جشن گرفت. با استقبال گرم، بی شائبه و سرتاسری از این روز باید به دشمن نشان داد، که این روز نه فقط قابل فراموشی نیست، که برای همه ملت افغان روزی ست، افتخارآفرین تر از همه روز های افتخار آفرین شان!

به آنانی که نمی خواهند این روز مهم و به یادماندنی تجلیل شود، وقت ابراز نظر ندهید! آزادی بیان به این معنا نیست، که حتی عظیم ترین افتخارات ما را یک مشت انسان های بیگانه پرست زیر سؤال ببرند و آن را نفی کنند. در این مورد من با جناب رئیس جمهور، جناب وطندوست و هر آنکسی که از تجلیل سالگرد جشن استقلال کشور حمایت می کند، همراه هستم و از ایشان پشتیبانی می نمایم.

2- در مورد افرادی که در خدمت بیگانگان قرار دارند و می خواهند با تخریب خاک خود و با بیچاره ساختن مردم افغانستان منافع بیگانه ها را تأمین کنند و اینکه جلو آن ها با قوت تمام گرفته شود، باز هم من با جناب وطندوست همنظر و همراه هستم و با هر آنکسی که در فکر کوتاه ساختن دست های دراز کشور های مانند ایران و پاکستان و قطر و عربستان سعودی و امارات و... هستند، می خواهم همسنگر و همدوش باشم.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

چهره‌های کثیف این‌ها را باید بدون فوت وقت و شک و وسواس رسوا کرد و به هریک باید هزاران لعن و نفرین فرستاد. دشمن خارجی آنقدر مضر نیست، که این‌ها برای ما مضر هستند! اگر می‌خواهید کشور را از شر بیگانگان نجات بدهید، اولتر شر این‌ها را از سر تان کم کنید؛ پیش از اینکه دیر شود!

ایرانی‌ها هیچ شرم ندارند. تنها یک مثال: در یکی از وب‌سایت‌های ایرانی نقشه‌ای را انداخته بودند که دارای رنگ‌های سرخ و سبز و زرد و نسواری و قوه‌ای و... بود. زیر نقشه نوشته بودند، که رنگ‌های سبز را فلان کشور از ما گرفته است. رنگ‌های نسواری را فلان کشور و رنگ‌های سرخ را فلان و... یکی از همین انسان‌های ظریف و شریف که از نامش پیدا بود ترکمن یا ازبیک است، نوشته بود: "نگفتید که این مناطق قبل از آنکه از شما بوده باشد، از کی‌ها بود؟"، سوالی که من بارها در برخورد‌های مستقیم و غیرمستقیم با ایرانی‌ها از آن‌ها نموده‌ام.

آیا پیش از به قدرت رسیدن هخامنشی‌ها در سرزمینی که فعلاً افغانستان نامیده می‌شود، انسانی، حکومتی، نظامی، ارتشی، جامعه‌ای، زندگی‌ای، کشت و زراعت و صنعتی و شهر و دهی وجود داشت؛ یا خیر؟ اگر وجود نداشت، کوروش که می‌گفت "از شرق کشور نو تاسیس خودم هراس دارم"، از چه چیزی هراس داشت؟ از سنگ و درخت و کلخ و کوه و دشت و دره‌ای که در آن نواحی قرار داشتند؟ از موجودات بی‌جان؟ از چیزهایی که نه حرکت می‌کنند و نه کسی را تهدید می‌کنند و نه خطری را متوجه کسی می‌سازند؛ کوروشی که مانند، پدram‌ها و محقق‌ها و... هویت خود را فراموش نموده بود و نمی‌دانست که پدران‌ش در سرزمینی دنیا آمده بودند که امروز افغانستان نامیده می‌شود (مراجعه کنید به کتاب "آریا‌ها و ناریا‌ها" نوشته خام بهزاد)، چرا ترس داشتند؟

به تاریخ کشورها اگر دقیق شویم خواهیم دید که در طول هزاره‌ها شکل جغرافیایی هر کشوری ده‌ها بار تغییر کرده است. تغییراتی یک دوره معین را اگر هر کشوری مدار اعتبار قرار بدهد و همه کشورها مفتوحه را از آن خود بشمارد شاید در منطقه‌ما هیچ کشوری با تاریخ مستقلی بیشتر از صد - دو صد سال پیدا نشود، غیر از دو یا سه کشور مستقل و آزاد، که عبارت خواهد بود از ایران دوران کوروش و مغلستان دوران چنگیز و ازبیکستان دوران تیمور و هندوستان دوران آشوکا و اکبر و ترکیه عثمانی و افغانستان دوران محمود هوتکی و محمود غزنوی و احمد شاه بابا و... انگلستان، که با دو صد و پنجاه سال سلطه بر هند یکبار یک هنرمند یا شاعر و سیاستمدار و فیلسوف و دانشمند و عارف هندی را مال خود نخواند. برای چه؟ چون می‌دانست که کشور وسیع هند و مردم آن از ازمنه‌های دور با فرهنگ و تمدن بسیار کهنی وجود داشته و از همان زمان‌ها دارای نظام حکومتی و سیستم‌های سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی خاص خود بوده است؛ و وقتی کشوری قبل از اشغال دائمی یا موقتی کشور دیگری وجود خارجی داشته باشد، کسی نمی‌تواند آن را از آن خود بداند و تاریخ و ارزش‌های مادی و معنوی آنرا متعلق به خود بخواند!

ایران و ایرانی، اما چنین فکر نمی‌کنند. چون تاریخ‌شان از زمان هخامنشی‌ها، که آن‌ها هم ایرانی نبودند، بیشتر نمی‌رود و این موضوع آن‌ها را که مردمان خودبین و خودپرست هستند و نداشتن گذشته‌کهن آن‌ها را رنج می‌دهد. بنابراین باید به تاریخ دستبرد بزنند و آن را برای بزرگنمایی خویش دگرگونه نشان بدهند. مادها از جای دیگری می‌آیند، مانند هخامنشی‌ها و همینطور سامانی‌ها و غزنوی‌ها و صفوی‌ها و... که سه چهارم تاریخ دو - سه هزار ساله ایران با نام این‌ها آغاز و انجام می‌یابند. ملتی که گاه تاریخش با ایلام شروع می‌شود و گاه با آشوری‌ها و گاه هم با آریایی‌ها و... دروغ و بازم دروغ، همانگونه که می‌نویسند در هر چهار جنگ با یونان پیروز بودند، در حالیکه در هر چهار جنگ شکست خوردند؛ به استثنای یکی که پیروزی مقطعی داشتند و در آن هم در آخر کارزار طمع تلخ شکست و ذلت را از کشور کوچکی مانند یونان چشیدند. ایرانی‌ها می‌خواهد طمع تلخ تمام شکست‌ها و حقارت‌های تاریخی خود و اینکه در گذشته هیچ چیزی نبودند را به شیرینی تبدیل کنند و حقارت‌های شان را ببوشانند، همواره خود را فریب داده‌اند و فریب می‌دهند! و پدram‌ها و محقق‌ها هم بی‌خبر از این همه واقعیت‌ها، صدای شان را با صدای کریه ایرانی‌ها یکی ساخته‌اند و کمر به تحقیر خود و هموطن و ارزش‌های ملی خود بسته‌اند؛ یا برای اینکه آخوندی از آخوند‌های نابکار ایرانی با دست کثیف و شکسته خویش دست به سر شان بکشد و...

پدram‌ها و محقق‌ها متوجه حال خود نیستند که با گذشت هر روز چگونه بازی‌های مکارانه و نیات پلید و رفتار نوکرمنشانه‌شان نزد مردم افشا می‌گردند و دیری نخواهد پایید که شاید اعطای ایران، همینطور پاکستان و عربستان و ازبیکستان و... را مردم ما به لقای پنجابی‌ها و ایرانی‌ها و عرب‌ها و ازبیک‌ها و... خواهند بخشید و خود را از شر این‌ها آزاد خواهند ساخت.

4- در نامه هموطن ما تنها از همسایه غربی ما (ایران) یاد شده است. انتظار چنین بود که از دیگران، پاکستان و اعراب و همسایه‌های دور و نزدیک دیگر نیز نذری به عمل خواهد آمد، ولی چیزی به چشم نخورد. در بالا یاد شده که ممکن هموطن عزیز ما از نظر وقت در تنگنا قرار داشته‌اند، زیرا چنین کوتاهی‌ای در گذشته هیچ وقت در نوشته‌های شان دیده نشده بود.

5- به نظر من جوانان کشور ما امروز از خیلی از قضایا نسبت به ما پیران جودان زده‌باخبرترند! فقط چند روز، و چند هفته و ماه، و شاید سالی، انتظار بکشید و بعد ببینید که جوانان این کشور چه معجزه‌هایی می‌کنند. به مصداق این سخن که "سالی که نیکوست، از بهارش پیداست" هنوز جوانان ما در مرحله بهار کارهای اجتماعی - سیاسی - ملی‌شان قرار دارند. چشم امید ما، همانگونه که جناب وطن دوست عزیز نوشته‌اند، بیشتر از همه به سوی همین جوانان است!

خواهش من در این برهه از زمان از ایشان تنها همین است، که در پهلوی سائر مسئولیت های ملی شان اشتراک در انتخابات را فراموش نکنند و نگذارند سرنوشت مردم به دست گروه های فریبکار و فاسد جهادی و طالبی که می خواهند کشور را به تاریک ترین دوره های قرون وسطا ببرد، بیفتند!!

این نوشته را برای دریچه نظریات تهیه دیده بودم، اما با همه کوشش و قیچی کردن از سر و بر آن، کمی طولانی شد. اختیار به دست مسئول محترم بخش نظرسنجی است که آن را در دریچه می گذارند یا در بخش مقالات و تحلیل ها.

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په ځير و لولئ